

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال یازدهم، شماره بیست و چهار، پاییز ۹۹، صفحات ۱۲۱-۱۴۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۰۳/۰۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۱۷

فتوت، چهره اجتماعی تصوف در آذربایجان (از قرن پنجم تا پایان قرن هفتم ق)

پریسا قربان‌نژاد^۱

مسعود بیات^۲

چکیده

سرزمین آذربایجان با جغرافیا و تاریخ خاص خود، سال‌های متمادی مرکز فرهنگی ایران بود. قبل از اسلام در این سرزمین، زمینه فکری رازورانه‌ای وجود داشت که آثار و بقایای آن در دوره اسلامی به صورت عرفان و تصوف ظهور نمود و تا دوره ایلخانی تداوم یافت و بیشتر شد. این که بنا به شرایط سیاسی و اجتماعی آذربایجان از قرن پنجم تا هفتم ق کدام گرایش از تصوف، نمود بیشتری در این منطقه داشته، موضوعی قابل بررسی است. یافته‌ها حاکی از مستعجل بودن دولت‌های حاکم، آشفتگی سیاسی، عدم سامان‌دهی اوضاع از سوی عمال دیوانی و ظلم سرداران مغول در دوره مورد پژوهش است که حاصل آن شکل‌گیری حرکت‌های مردمی و تصوف متصف به فتوت جهت مقابله با بحران‌های سیاسی و اجتماعی مذکور در قالب گروه‌های اخیان و باباها بوده است. بر این اساس در نیمه دوم قرن هفتم ق، تنه اصلی تصوف آذربایجان را تصوف شریعت‌محور و ظلم‌ستیز شکل داد که در درون خود به نوعی سهروردیه و کبرویه را تبلیغ می‌نمود و این ویژگی، در تصوف هیچ‌یک از سرزمین‌های ایران دیده نمی‌شد. مقاله حاضر به روش توصیفی تحلیلی، مصادیق جریان فتوت را در آذربایجان تا پایان قرن هفتم ق واکاوی خواهد نمود.

کلیدواژه: آذربایجان، مغول، تصوف، فتوت، بابا، اخیان.

ghorbannejad@alzahra.ac.ir

masoud.bayat@znu.ac.ir

۱. دانشیار دانشگاه الزهراء تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار دانشگاه زنجان، زنجان، ایران

***Fotowat, the Social Face of Sufism in Azerbaijan
(From the Fifth Century (AH) until the End of the Seventh
Century (AH))***

P. Ghorbannejad¹

M. Bayat²

Abstract

The land of Azerbaijan, with its unique geography and history, has been the cultural center of Iran for many years. Before Islam, there was a mysterious intellectual background in this land; the effects and remnants of which appeared in the Islamic period in the form of mysticism and Sufism and continued until the Ilkhanid period and even increased. This study deems worthwhile due to the political and social conditions of Azerbaijan from the fifth to the seventh centuries (AH), in which the tendency towards Sufism was more prominent. As the findings revealed, the short period of the government, the political turmoil, lack of organizing the affairs by the court officials and the oppression of the Mongol rulers in this period resulted in the formation of popular movements and Sufism, characterized by fotowat (generosity), to confront with the political and social crises. They were organized in Akhian and Baba groups. In the second half of the seventh century (AH), the main body of Sufism in Azerbaijan was sharia-based and anti-oppression Sufism, which propagated Suhrawardiyya and Kabruyeh within itself and this feature was not seen in the Sufism of any other regions of Iran. The present article implemented a descriptive-analytical method to analyze the examples of the Fotowat movement in Azerbaijan until the end of the seventh century (AH).

Keywords: Azerbaijan, Sufism, Fotowat, Akhiyan, Baba, Mongol.

1. Associate Professor Al-Zahra University of Tehran, Tehran, Iran

2. Associate Professor Zanjan University, Zanjan, Iran

ghorbannejad@alzahra.ac.ir

masoud.bayat@znu.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

فتوت یا جوانمردی آئینی بس دیرینه است که اصول انسانی و اخلاقی آن در هر دین و آئینی پسندیده می‌باشد. فتوت در آغاز، آئین مردان جنگاور و سپاهی‌پیشه بود و با گذشت زمان تا مجامع جوانمردان در شهرها گسترش یافت. جوانمردی با زهد و تصوف درآمیخت و در طول تاریخ، پیوندهای فراوانی با آن برقرار نمود و هیچ‌گاه از آن جدا نشد به طوری که فتوت را شکل عامیانه تصوف می‌دانند. این راه و رسم از قرن‌ها پیش هواخواه داشت و نهادهای اجتماعی خاصی برای حمایت از آن پدید آمد. امروزه نشانه‌هایی از آن را در مرام اهل زورخانه، لوتیان و درویشان خاکسار می‌توان یافت.

تصوف آذربایجان از قرن پنجم تا پایان قرن هفتم ق رشته ارتباط خود را با تصوف شریعت‌محور که سلوک صوفی در آن بدون تقید به کتاب و سنت ناتمام است، قطع نمود و بنا به ضرورت مقابله با بحران‌های اجتماعی و تغییر شرایط سیاسی، فتوت را شاخصه بارز خود کرد و فتیان، چهره اجتماعی تصوف را در قالب پهلوانی و دادخواهی مردم از حاکمان و مقابله با ظالمان به نمایش گذاشتند و تکیه‌گاه مردم ستم‌دیده در آن دوران پرآشوب شدند. این که پس از ورود اسلام، فتوت حدوداً از چه زمانی در آذربایجان آغاز شد و چرا؟ بزرگان فتوت در آذربایجان چه کسانی بودند و به کدام‌یک از مکاتب تصوف گرایش داشتند؟ در جامعه «مغول‌زده» چه عملکردی داشتند؟ و کدام متغیرها در رواج و زوال فتوت نقش داشتند؟ پرسش‌هایی قابل‌پوی است.

ضرورت پژوهش، بررسی تاریخ اجتماعی آذربایجان و بررسی عمل‌گرایی تصوف در بحران‌ها و به‌ویژه دوره ایلخانی است. ناشناخته بودن سیر فتوت در آذربایجان، رونق و اهمیت آن، نگارندگان را بر آن داشت تا در این وادی گام نهند و مقدمه‌ای را برای پژوهش‌های آتی فراهم آورند. شیوه پژوهش در این مقاله کتابخانه‌ای است. نگارندگان به‌عنوان ناظران بیرونی، ضمن بررسی ارتباط فتوت و تصوف با آرا و افکار بزرگان فتوت، به عملکرد اجتماعی آنان پرداخته‌اند. خاطرنشان می‌سازد با توجه به این که برخی از مشایخ، بخش عمده زندگی خود را در نیمه دوم قرن هفتم ق سپری کرده بودند و بخشی از آن را در اوایل قرن هشتم ق، لاجرم محدوده زمانی مقاله حاضر گاه تا دهه اول قرن هشتم ق ادامه داشته است.

باید اذعان نمود، آمیخته بودن منابع صوفیانه به اغراق و کرامت‌سازی، نگاه بی‌طرفانه ناظر بیرونی را سخت به مخاطره افکنده و ازجمله مشکلات عمده در پیش روی این پژوهش بوده است.

به‌طور کلی درباره فتوت و جوانمردی، عیاری و پهلوانی و لوطی‌گری که رویکرد مدنی تصوف را بازنمایی می‌کند، همچنین ارتباط آن با هویت ایرانی و گروه‌های صوفیه، مقالات و کتاب‌های متعددی نگاشته شده که در فهم جریان فتوت این دوره مورد مراجعه و بهره‌برداری نگارندگان بوده، اما پژوهشی که شامل متغیرهای مقاله حاضر باشد، تا کنون انجام نشده است. کتاب *آیین فتوت و جوانمردی پهلوانان آذربایجان* به نگارش احمد موتاب در ۱۳۷۷ به شرح حال کشتی‌گیران و پهلوانان پرداخته است و ارتباط چندانی با فتوت صوفیانه ندارد. مقاله «بررسی و تحلیل گفتمان فتوت در تاریخ اسلام از سده چهارم تا سده هشتم هجری قمری» به نگارش مجتبی گراوند و دیگران در ۱۳۹۱ در خصوص عمل سیاسی و اخلاقی صوفیان مطالب درخور توجهی دارد. همچنین کتاب *واکاوی جریان فتوت از آغاز تا پایان قرن هفتم قی نوشته معصومه درسا*، چاپ ۱۳۹۶، درباره کیفیت ظهور و تداوم فتوت و تأثیرپذیری آن از وقایع سیاسی و نظامی، نقش و کارکرد آن به‌عنوان رفتار اجتماعی سخن می‌گوید.

در این میان آنچه وضعیت فتيان و سهم اجتماعی آنان در تصوف این دیار را بیشتر روشن می‌کند، فتوت‌نامه‌هاست. این فتوت‌نامه‌ها به‌عنوان منابعی مهم، بخش قابل ملاحظه‌ای از ادبیات عامیانه ایران را تشکیل می‌دهند و با بیانی ساده اعتقادات، افسانه‌ها و آداب و رسوم طبقه عامه ایران، خاصه پیشه‌وران را در روزگاران گذشته تبیین می‌نمایند که به چند نمونه آن می‌توان اشاره کرد از جمله *فتوت و فتوت اصناف* که شامل چهارده رساله است و بر اساس نسخه‌های خطی منحصر به فرد به همراه مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری و مهدی مدائنی جمع‌آوری شده و گروه‌های گوناگون جوانمردان در تاریخ ایران را معرفی می‌نماید. همچنین *فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه* که شامل سی‌وسه رساله از رسائل اهل فتوت و درویشان خاکسار است که توسط مهران افشاری گردآوری شده و دارای مقدمه‌ای بسیار طولانی و مفید برای پژوهندگان در این خصوص است. از مراجع معتبر

درباره فتوت به زبان فارسی مجموعه رسائل جوانمردان است که مشتمل بر هفت فتوت نامه است. این اثر توسط مرتضی صراف، جمع آوری و تصحیح شده است. این مجموعه با مقدمه هانری کربن، ایران شناس فرانسوی آغاز می شود و برای پژوهشگران در این حوزه قابل استفاده است. رساله الفتوه از شهاب الدین سهروردی، مؤلف عوارف/المعارف (د ۶۳۲ هـ) که از دو جهت حائز اهمیت است، نخست آن که ارتباط تصوف را با فتوت و جوانمردی می رساند و دوم آن که، اصطلاحات رایج فتوت زمان خود را توضیح می دهد. از جمله این که آخی یا شیخ فتوت خانه را «صاحب» می گفتند (صراف، ۱۳۵۲: ۱۲۲). فتوت نامه نجم الدین زرکوب (م ۷۱۲ق) که وضعیت فتوت صوفیانه و فتوت اصناف را در قرون ششم تا هشتم ق بیان می کند از مهم ترین مراجع این دوره از تصوف است. تحفه/لاخوان فی خصایص الفتیان عبدالرزاق کاشانی (م ۷۳۶ق) از پیروان ابن عربی و فتوت نامه شمس الدین محمد بن محمود املی (م ۷۵۳ق) از جمله این منابع هستند که نگارندگان به آن ها مراجعه نموده اند.

۱- مفهوم فتوت و اهمیت آن

از همان آغاز پیدایش تصوف، گروهی از متصوفه طریقتی را در پیش گرفتند که فتوت نامیده می شد. فتیان یا جوانمردان به پیروی از اولیاء دین و عرفان چون علی بن ابی طالب (ع) نقش اجتماعی اصلاح گرانه ای را در خدمت به قشرهای ضعیف جامعه در پیش گرفتند. آن ها اغلب گرایش های شیعی (به معنی عام) داشتند (گلیپنارلی، ۱۳۷۹: ۷۵؛ الشیبی، ۱۹۶۴: ۲۱۰-۱۹۷/۲). خدمت به خلق مظلوم در رأس سیر و سلوک عرفانی آن ها قرار داشت. با نگاهی گذرا به فتوت نامه ها که قدیمی ترین آن ها از آن عبدالرحمن سلمی (د ۴۱۲ هـ) است می توان دریافت که فضایل اخلاقی، مانند اعتدال، وفاء، صدق، اخلاص، رضا، کرم، مروّت، صبر، سخا، رأفت، حمیت و حیا، بسیار مورد توجه فتیان بوده است (نک: سلمی، ۱۳۹۷: ۴۶).

در اهمیت فتوت همین بس که از همان ابتدای تألیف کتب درباره اصول نظری و مبانی تصوف، سخنانی از عرفای اولیه اسلامی چون حسن بصری (د ۱۱۰ هـ) احمد بن خضرویه (د ۲۴۰ هـ) حمدون قصار (د ۲۷۱ هـ) درباره فتوت نقل شده است (هجویری، ۱۳۳۶: ۱۵۴). باب هایی از این کتب نیز به موضوع فتوت اختصاص داده شده مانند باب سی و چهارم

الرساله القشیریه از ابوالقاسم قشیری (د ۴۶۵ هـ) که ابعاد مختلف جوانمردی در آن‌ها مطرح شد. در قرون بعد نیز این ابواب فتوت به فتوت‌نامه‌های مستقل تبدیل شدند. از قبیل کتاب الفتوه سَلَمی، مِرْأَةُ الْمَرْوَات از علی بن حسن بن جعدویه (معاصر خواجه نظام‌الملک طوسی) فتوت‌نامه خواجه عبدالله انصاری،^۱ رساله الفتوه از اخی احمد المحب بن شیخ محمد میکائیل اردبیلی.

فتوت به علت آن که واجد زمینه اجتماعی و الگوهای اخلاقی مشابه با تصوف بود، مورد توجه متصوفه قرار گرفته است. فتوت صوفیانه بر عفت، ایثار و مکارم اخلاقی استوار بود. گرایش صوفیان به اهل فتوت، در پوشش تمامی مذاهب شیعه و سنی، دیده می‌شود. فتوت صوفیانه بیشتر جنبه اخلاقی و تربیتی دارد و معمولاً ثابت است (گراوند، ۱۳۹۱: ۱۴۴)؛ اما فتوت در طول تاریخ، علاوه بر تصوف با تشکیلات اصناف و گروه‌های ملامتی اولیه - که هنوز به بی‌قیدی ظاهری و باطنی نسبت به اخلاق عرفی جامعه و شرع آلوده نشده بودند- نیز مرتبط بوده است (عفیفی، ۱۳۷۶: ۲۳ تا ۵۲). همچنین در اواخر قرن پنجم، صوفیانی که در عراق عرب و جبال بودند با تشکیلات اصناف شهری ایران ارتباط یافتند و فتوت، هویتی مستقل در کنار تصوف رسمی پیدا کرد. اهل فتوت نیز متناسب با گروه‌های صنفی وابسته به آن، دارای آداب و رسوم خاصی شدند. این آداب و رسوم که از تشرف به فتوت تا نحوه لباس پوشیدن (مانند شلوار فتوت به جای خرقة تصوف) و به‌کارگیری اصطلاحات خاص را شامل می‌شد (گلپینارلی: ۱۷-۵۲)، زمینه‌ای فراهم ساخت که به‌تدریج اهل فتوت یا جوانمردان را با اسامی دیگری هم در جامعه شناختند مانند عیاران، دراویش، شطاران (ریاض، ۱۳۸۲: ۷۲). «فتوت صوفیانه» بیشتر جنبه اخلاقی و تربیتی دارد و معمولاً ثابت است.

گفتنی است، در ادامه این تحول تاریخی، اهل فتوت به‌تدریج از سیر و سلوک تصوف دور شدند. در عصر خلیفه عباسی، الناصر لدین‌الله (حکومت از ۵۷۵-۶۲۲ هـ) عیاران و جوانمردان آشوبگر عراق شورش کردند و اوضاع را به هم ریختند و خلیفه برای مهار کردن شورش، شلوار فتوت پوشید تا سرپرستی جوانمردان را بر عهده گیرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۸۶/۱۲ - ۲۸۷). عیاران شهرنشین چون جنگاور بودند و امنیت شهرها را بر هم می‌زدند،

۱. مشخصات نسخه‌شناسی این اثر توسط گلپینارلی مورد بحث قرار گرفته است.

حکومت‌ها می‌کوشیدند که آنان را تحت فرمان خود درآورند و از آنان در جنگ‌ها و همچنین برای انتظام بخشیدن به شهرها استفاده کنند (افشاری-مدائنی، ۱۳۸۲: ۲۰).

۲- فتیان آذربایجان تا قرن هفتم ق

آذربایجان از شمال با ارزن، از مشرق با خزر، دیلم و جیلانات، از جنوب با عراق و کمی از جزیره و از غرب با اران و ارمنیه هم‌مرز بود (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۵۵). جغرافی‌دانان مسلمان در قرون نخستین اسلامی از شهرهای متعدد در آذربایجان نام برده‌اند؛ مانند ابن‌خرداذبه که بین سال‌های ۲۳۷-۲۷۳ ق *المسالک و الممالک* را تألیف نمود. وی منصب «صاحب البرید و الخیر» را در منطقه جبل، غرب ایران به عهده داشت و نوشته‌هایش درباره خراج و راه‌ها بر اساس اسناد رسمی بوده و از این جهت کاملاً معتبر و باارزش است (رضا، ۱۳۶۹: ۴۰۹/۳). ابن‌خرداذبه، شهرهای آذربایجان را مراغه، میانج، اردبیل، ورتان، سیسر، برزه، سابراخت، تبریز، مرند، خوی، کولسره، موقان، برزند، جنزه، جابروان، نریز، ارمیه، شیز، باجروان، سراه و چند رستاق دیگر می‌داند (ابن‌خرداذبه، ۱۸۸۹: ۱۱۹-۱۲۰). این فهرست با اندکی کاستی در تعداد شهرها و یا تغییر در نام آن‌ها توسط یعقوبی در *البلدان*، ابن‌حوقل در *صورة الارض*، مقدسی در *احسن‌التقسیم فی معرفه الاقالیم*، ابودلف مسعربن مهلهل در *الرساله الثانيه*، اصطخری در *مسالك و ممالک*، بلاذری در *فتوح‌البلدان*، حمدالله مستوفی در *نزهة القلوب*... تأیید می‌شود (مشکور، ۱۳۵۲: ۲۵).

پیشینه فتوت در آذربایجان احتمالاً به قرن سوم ق برسد؛ آنجا که در زلزله تبریز بایزید بسطامی (د ۲۶۱ هـ) ابراهیم بن یحیی جوینانی، صوفی اهل سکر و جذبه را برای کمک به مردم تبریز می‌فرستد و به وی سفارش می‌کند که از مجذوبان این دیار غافل نشود (کربلایی، ۱۳۴۴: ۲۷۶/۱). این مجذوبان بعدها با لقب احترام‌انگیز «بابا» که تاحدی یادآور «پیر» در طریقت‌های صوفیان بود، یاد می‌شدند. صوفیانی که در رأس گروه یا سازمانی از متصوفه و یا اصناف قرار داشتند و چهره اجتماعی آن‌ها که همان جوانمردی و فتوت بود بر وجهه عرفانی شأن برتری داشت (کوپریلی‌زاده، ۱۹/۱)؛ اما پس از آن اطلاعات دیگری تا قرن پنجم ق در منابع موجود نیست.

بر اساس گزارش‌های تاریخی، سابقه مشرب فتوت در آذربایجان به قرن پنجم می‌رسد. فتیان در آذربایجان با القابی مانند «اخی»، «باله» و «بابا» معروف بودند. اولین صوفی آذربایجانی که لقب اخی (جوانمرد) داشت، اخی فرج زنجانی^۱ (د ۴۵۴ هـ) بود. وی مدتی در تبریز حضور داشت و این لقب به‌طور خاص به وی اطلاق می‌شد و نشان مقام شیخی در فتوت بود نه آن خطابی که در خانقاه‌ها معمولاً صوفیان همدیگر را اخی می‌خواندند (عبادی مروزی، ۱۳۶۲: ۵۹). از زندگی اخی فرج زنجانی اطلاع چندانی در دست نیست، تنها می‌توان حدس زد که لقب «اخی» را از درویش و متصوفه ترکمان گرفته بوده است (کربلایی، ۱۳۴۴: ۸۳/۲). «اخی» آن گونه که در تحقیقات جدید هم آمده، تغییر یافته «اکی» ترکی به معنی «جوانمرد» است (Bayram, 1991: 3). هجویری تنها نام اخی فرج را در اثر خود آورده است (هجویری، ۲۱۵). جامی در *نفحات‌الانس* وی را مرید ابوالعباس نهاروندی که به قبله فتوت^۲ معروف بود، می‌داند و روایتی از کراماتش را نقل می‌کند (جامی، ۱۳۷۰: ۱۵۰). حافظ حسین کربلایی هم از وی نقل کرامتی می‌کند و مشابه آن کرامت را در نزد صوفی زاهد و معتدل بغدادی، سری سقطی^۳ (د ۲۵۳ هـ) می‌یابد. تنها سید محمد نوربخش در *سلسله‌الاولیاء* اخی فرج زنجانی را به گونه‌ای معرفی می‌کند که مقام و موقعیت وی را نشان می‌دهد: «کان من کبار الاولیاء المرشدین و اعیان العرفاء الزاهدین، صاحب المقامات و الکرامات و المکاشفات و المعینات، توفی صبیحه یوم الاربعاء شهر رجب سنه اربع و خمسين و اربعمائه» (نوربخش، ۱۳۴۹: ۱۶). اخی فرج زنجانی مرشد چند تن از صوفیان آذربایجان بود. آن‌ها نیز مرشد، پیر و دلیل راه صوفیانی دیگر و تشکیل‌دهنده تصوف فتوتی در آذربایجان بوده‌اند (کربلایی، ۱۰/۲). بعد از اخی فرج زنجانی تصوف در آذربایجان با فتوت آمیخته گشت و صوفیان جوانمرد (فتیان) در عرصه پُرتشنج آذربایجان به دفاع از ستم‌دیدگان پرداختند.

یکی از مریدان اخی فرج زنجانی که هم‌زمان با وی زندگی می‌کرد، باله خلیل صوفیانی (مروندی) (د بعد از ۴۳۴ هـ) است (نوربخش: ۱۱) که سرحلقه اتصال فتوت و تصوف در

۱. نام ایشان به شیخ شفیق زنجانی نیز ضبط شده است.

۲. عطار وی را قبله فتوت می‌داند (*نذکره‌الاولیاء*، ۲/ ۳۱۹).

۳. برای شرح حال وی نک: (عطار، ۱۳۶۶: ۷۹).

۴. جامی سال مرگ اخی فرج زنجانی را ۴۵۷ هـ دانسته، ولی حافظ حسین کربلایی ۴۵۴ هـ ذکر کرده است.

آذربایجان و از پیروان صوفیه محققه محسوب می‌شود. مراد از صوفیه محققه گروه‌هایی از اهل سنت و جماعت‌اند و هجویری آنان را در برابر حلویان و حلاجیان و اباحتیان و... که مردودان متصوفه‌اند، قرار می‌دهد (هجویری: ۱۶۴). قدیمی‌ترین منبع شرح حال وی، فتوت‌نامه شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی (د ۶۳۲ هـ ق) است که در ذکر مراحل فتوت در موضع هشامی، در مقام وصلت و قربت و هدایت سخنی از شیخ باله نقل می‌کند: «... شیخ‌المشایخ، سلطان‌المحققین باله خلیل، رحمه‌الله‌علیه، چنین فرموده است کی: فتوت شاخی از نبوت است و طریقت همگی نبوت است» (صراف: ۹۸). طرفه این که سهروردی در توضیح سخنان باله خلیل، فتوت را که در تمام مذاهب از جمله در ملت و مذهب مغ (زرتشتی) مورد قبول است، به گونه‌ای برتر از نبوت می‌شمارد (همو: ۹۹). سهروردی که خود به فتوت دربار عباسی عنایت داشت، باله خلیل را «شیخ‌المشایخ و سلطان‌المحققین» می‌خواند و در سخن خود لقب «باله» را به کار می‌برد که در زبان رایج آن عصر در تبریز (یعنی آذری کهن)، به معنی «اخی» بوده است.^۱ وی لقب اخی را از استادش اخی فرج زنجانی داشت؛ بنابراین باله خلیل به زبان آذری یعنی اخی خلیل که هر دو واژه، حاکی از مشرب فتوت و اخوت آن‌هاست. مخاطب قراردادن صوفیان در خانقاه با لقب اخی جزء ویژگی‌های زبان اصحاب خانقاه بوده و بدون در نظر گرفتن مدارج سلوک و درجات، یکدیگر را «ای اخی» خطاب می‌کرده‌اند و موارد متعددی از کاربرد این واژه در اسرارالتوحید و آثار عطار و مثنوی و ... دیده می‌شود (عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۴۵). این لقب در بین اهل فتوت هم رواج داشت.

اخیان در سازندگی جامعه و بنای روستاها نقش مهمی ایفا می‌نمودند (گولپینارلی: ۱۲۰-۱۱۸). از این جهت باله خلیل مورد اعتماد امیر وهسودان، حاکم تبریز (حک: ۴۲۰-۴۵۰ ق) بود که نظارت بر بازسازی بناهای خراب‌شده از زلزله سال ۴۳۳ هـ ق تبریز را بر عهده وی قرار داد که مؤید جمع بودن تصوف و فتوت در این صوفی آذربایجانی و شهرت، نفوذ و حرمت وی در میان مردم بوده است (کربلایی: ۱۰۷/۲). امیر وهسودان در زلزله تبریز، مجموع علما و مشایخ را مانند ابونصر النجفی، باله خلیل صوفیانی، شیخ ابوعلی ایوبان، شیخ سعید سمول را جمع کرد که نشانه تعهد اجتماعی آنان است (موحد، ۱۳۸۱: ۳۵).

۱. «باله» به زبان رازی، بزرگ و جوانمرد و صاحب ایثار را گویند (کربلایی: ۸۳/۲).

به گفته حافظ حسین کربلایی، در اواخر قرن پنجم، آذربایجان، شاهد صوفی ملقب به «خواجه» بود. وی خواجه محمد خوشنام نخجوانی است که در قریه خواجه خوشنام در چهارفرسنگی تبریز مدفون است (کربلایی: ۱/۲). آنچه از ترجمه احوال خواجه محمد خوشنام در *روضات الجنان* که تنها منبع در این مورد است، برمی‌آید، وی مرید اخی فرج زنجانی بود و طریقه سلوک صوفیه محققه را که طریقت فتیان نیز همان بود، اولین بار در آذربایجان انتشار داد. وی نخستین صوفی آذربایجانی است که مقامات و سیرتش مکتوب شده است.

با عبور از قرن پنجم تا استیلای کامل مغول بر آذربایجان در اوایل قرن هفتم ق، بابا فرج تبریزی، (م ۵۶۸ق) صوفی آذربایجانی را می‌توان در سلک فتیان دید که عارفی نامدار چون شیخ نجم‌الدین کبری احمد بن محمد بن عبدالله خیوقی (مقتول به دست مغولان در ۶۱۸ هق) که به تصوف حیثیت و آبرویی بزرگ بخشید، مدتی در محضر وی به کسب فیض پرداخته و درس نظر آموخته بود (جامی، ۱۳۷۰: ۱/۴۲۳ - ۴۲۴). نباید از نظر دور داشت که بابا فرج در دورانی به سر می‌برد که به دلیل نابسامانی سیاسی و تسلط اتابکان بر آذربایجان، اوضاع بسیار مشوش و پر آشوب بود. لذا از زندگی بابا فرج آگاهی چندانی در دست نیست. امام ابو منصور حنفه طوسی که قبرش زیارتگاه مردم تبریز و از جمله سلطان حسن آق‌قویونلو (م ۸۸۲ق) بود از مریدان وی بوده است.^۱ به نظر می‌رسد که بابا فرج تبریزی در عین بی‌طرفی به وقایع سیاسی و اجتماعی توجه داشته و به مریدان خود هم آن را تذکر می‌داده است. این حدس را حافظ حسین کربلایی در روایتی که در امور اجتماعی از بابا فرج نقل می‌کند، به یقین می‌کشد (کربلایی، ۳۸۲/۱). به گفته کربلایی «فرجی» که نوعی بالاپوش صوفیانه است و در میان فتیان معروف بود به بابا فرج منسوب است (همان، ۳۷۹/۱). که نشانه تأثیر بسیار وی در تصوف بعد از اوست. بابا فرج در میان صوفیه آذربایجان نیز بسیار مقبول و مورد استناد بوده است (شبستری، ۱۳۶۵: ۲۲۴).

اما عارف و زاهد دیگری که تصوف آذربایجان را با سایر مشارب دیگر نقاط جهان اسلام پیوند می‌داد، معین‌الدین محمد بن رمضان، المدعو به فقیه زاهد (د ۵۹۲ هق) است. به نوشته حافظ حسین کربلایی وی عالم به ظاهر و باطن بوده با بسیاری از کبار صحبت داشته

۱. جهت اطلاع بیشتر: جلالی مقدم، «بابا فرج تبریزی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ۱/۱۱.

و صاحب سلسله بود. بسیاری از مشایخ سلسله خود را به او می‌رساندند. پیر نظرش خواجه محمد خوشنام و پیر تربیتش شیخ محمد سالم و پیر خرقره‌اش شیخ عبدالواحد تمیمی بود که این دو از مریدان به‌واسطه جنید بغدادی بوده‌اند. در *روضات‌الجنان* از فتوت‌نامه شیخ نجم‌الدین ابوبکر زرکوب (د ۷۱۲ هـ ق) که اکنون در دست ما نیست حکایتی از وی نقل می‌شود که نشانگر مشرب فتوت فقیه زاهد و نمونه‌ای از تعلیمات و دقت نظر اوست (کربلایی: ۳۹۱/۱-۳۹۲).

همچنین یکی دیگر از اصناف فتی در آذربایجان، شیخ ابوبکر سله‌باف بود که در تربیت شمس تبریزی، نقش مهمی داشت و در ولایت و کشف‌القلوب یگانه زمان خود بود (افلاکی، ۱۳۷۵: ۸۵ / ۱). به رسم خرقره‌داران اهمیتی نمی‌داد (مقالات: ۱۵۸/۲) و نسبت به ارباب زر و زور سخت بی‌اعتنا بود و مریدان را چنان آموخته بود که اهل تصوف را از ارباب دولت و قدرت، بیشتر تکریم و تعظیم کنند (همان: ۸۹/۲). این خصوصیت‌ها به نحو کامل‌تری در نزد پرورده‌ی وی شمس تبریزی، دیده می‌شود و همین امر حاکی از تأثیر شمس از تعلیمات پیر سله‌باف است (مؤحد: ۶۰-۶۲). حکایتی هم که سعدی در *بوستان* آورده که «عزیزی در اقصای تبریز بود» (کربلایی، ۲۹۳/۱) بیان حال شیخ ابوبکر سله‌باف است (سعدی، ۱۳۶۲: ۱۴۵). در این داستان شیخ از روی جوانمردی دزد را دست خالی بر نمی‌گرداند. وی شاید از آنجاکه به سله‌باف شهرت داشت به صنفی از اصناف وابسته بود و از جوانمردان و اهل فتوت به شمار می‌آمد (گولپینارلی: ۱۲۶).

۳- فتیان مشهور به هفتاد بابا در آستانه قرن هفتم ق

بعد از مرگ نصره‌الدین ابوبکر پهلوان در سال ۶۰۷ هـ ق که مظفرالدین اوزبک، پسر محمد جهان‌پهلوان به فرمان‌راوی رسید، آذربایجان روزهای سختی را می‌گذراند. حملات پی‌درپی گرجیان به شهرهای شمال آذربایجان مانند اردبیل و مشکین و ...، یورش‌های مکرر مغول در همین زمان و فتح تبریز به دست جلال‌الدین خوارزمشاه در ۶۲۲ هـ ق و درگیری‌های درون دربار اتابکان و بی‌کفایتی وزرا و بدرفتاری با مردم همه از مصائبی بود که مردم آذربایجان متحمل می‌شدند. در چنین زمانه‌ای باباحسن ولی سرخابی (متوفی ۶۱۰ هـ ق) خانقاه پروونقی داشت (تربیت، ۱۳۷۸: ۱۰۸). در *روضه اطهار*، عبدالرحیم تبریزی از باباهای همراه بابا حسن ولی سرخابی شمرده می‌شود (ص ۹۳ و ۹۶). به گفته حافظ حسین

کربلایی، وی بابای هفتاد بابا و پیر نظر بسیاری از صوفیان بعدی بوده است (۴۹/۱). با اینکه باباحسن به روال اکثر مشایخ آذربایجان اهل درس و نوشتن نبود، اما تعلیمات و تلقیناتی داشت که شیخ محمود شبستری در *سعادت‌نامه* نمونه‌ای از آنها را آورده است؛ مانند سخنان وی درباره «مرگ اختیاری»^۱ که می‌توان اعراض او را از دنیا و حوادث روزگار دریافت (شبستری: ۱۷۵). سلسله ارادت بابا حسن به اخی فرج زنجانی می‌رسید (حشری، ۱۳۷۱: ۹۱)؛ و در سخنی دیگر وی از ادهمیه منسوب به ابراهیم ادهم (متوفی ۱۶۶ هـ.ق)، صوفی بزرگ خراسانی، بوده است (کربلایی: ۵۴/۱). بر اساس گزارش حافظ حسین کربلایی، رنگ خرقة باباحسن و خلفای وی سیاه بود. این طریقت سیاه‌پوشان بعد از گسترش دامنه فعالیتشان تا اردبیل، در قرن هفتم ق با پیروان شیخ صفی‌الدین اردبیلی (د ۷۳۵ هـ.ق) به رقابت برخاستند و خلفای شیخ صفی نظر مساعدی به آنها نداشتند و همین درگیری‌های خانقاهی است که حافظ حسین کربلایی را وادار می‌کند که بگوید: «خوشا حال جماعتی که قطع نظر از رنگ کرده به بی‌رنگی روی آورده فانی گشته باشند» (همان: ۶۳/۲). چنین به نظر می‌رسد که جدای از توجیهاات عرفانی در فضل رنگ‌ها بر هم و مراحل تقدم فضلی آنها بر یکدیگر که در مآخذ تصوف آمده است (کربن، ۱۳۷۹: ۹۵-۱۳۵ و ۱۳۶-۱۶۱).

سیاه‌پوشان شاید جماعتی از اهل فتوت بوده‌اند که با نام «هفتاد بابا» هم شناخته می‌شده‌اند و راه و رسم اخی فرج زنجانی را بنا بر مقتضیات زمانه خود در آذربایجان مصیبت‌زده برای دفاع از مردم به کار می‌بسته‌اند. مؤید این نظر، سخنی است که درباره یکی از رهبران سیاه‌پوشان نقل شده: هنگامی که یکی از خلفای سیاه‌پوشان به نام «عوض» برای مناظره با شیخ صفی‌الدین اردبیلی به سوی خانقاه شیخ صفی گسیل شده بود تا جلوی گرایش پیروان سیاه‌پوشان را به طریقت شیخ صفی بگیرد، ترکان حکومتی «عوض سیاه‌پوش» را می‌گیرند و مضروب می‌کنند و به بند می‌کشند. ترکانی که در رأس قدرت سیاسی بوده و تشکیلات خانقاهی صفی‌الدین اردبیلی را حمایت مادی و سیاسی می‌کردند (مزاوی: ۱۲۹)؛ بنابراین ملاحظه می‌شود، با آن که صوفیان فوق‌الذکر پیرو طریقت‌های متفاوت بودند، ولی همه آنها به نوعی به فتوت گرایش داشتند و فتوت را جدای از تصوف شریعت‌محور نمی‌دانستند.

۱. مقصود صوفیه از مرگ اختیاری، مخالفت با نفس‌اناره و مطیع ساختن و مهار کردن آن است که اساسی‌ترین وظیفه سالک به شمار می‌رود (موحد: ۵۳).

۴- فتیان در آذربایجان تا اوایل قرن هشتم ق

پس از حمله مغول، به علت تغییراتی که در پی شکست از مغولان در عرصه زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی به وجود آمد و این که فرهنگ مغولان تا حدی با تعلیمات صوفیانه و فتوت همخوانی داشت، «فتوت صوفیانه بیش از طریقه‌های دیگر آن روزگار در جلب و جذب توده‌های شهری و روستایی در آذربایجان توفیق یافت و به نظر می‌رسد که نسبت اصطلاح تصوف عامیانه به فتوت از سوی بزرگان تصوف نیز به دلیل استقبال عوام‌الناس از آن طریق اخلاقی و صوفیانه بوده است» (گراوند و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۶). از سوی دیگر در این دوره با از بین رفتن حکومت مرکزی، طبقات مولد جامعه چون پیشه‌وران و کشاورزان برای رهایی خود به فتیان و صوفیان گرویدند. در آذربایجان قرن هفتم فتوت صوفیانه در بحران‌های سیاسی نقش‌آفرین بوده است.

از مشایخ شریعت‌محور که مشرب فتوت نیز داشت می‌توان به آخی آورن‌خوئی (د ۶۵۹ هق) اشاره کرد که نقش مؤثری در انتقال و تحکیم این نهاد تصوفی در آناتولی و مبارزه با سلطه مغول ایفا کرد و همچنین از شهاب‌الدین اهری (د ۶۶۵ هق) که در ترویج تصوف شریعت‌محور آذربایجان و مشرب فتوت آن نقش مهمی ایفا کرد و با نیل به جایگاه قطبی و تربیت مریدان، نقطه اتصال تصوف منتسب به صفی‌الدین اردبیلی به تصوف متمایل به فتوت گردید و سلسله متصوفه‌ای شد که به باباها مشهور بودند و شاخه‌ای از نظام اخیان محسوب می‌شدند.

ابوالحقیق نصیرالدین محمود بن احمد خویی معروف به آخی آورن‌خوئی^۱ (۵۵۶ تا ۶۵۹ هق) پیر صنف دباغان و پایه‌گذار طریقت اخیان در آناتولی در مناقب‌نامه‌ها بیشتر به صورت روایات افسانه‌آمیز آمده است. وی داماد اوحدالدین کرمانی بود. «آورن» نام کوه و روستایی در غرب شهر خوی است که در زبان ترکی به معنی اژدهاست و شاید یادآور شجاعت آخی آورن در صنف دباغان و تشکیلات اخیان آناتولی باشد (دیانت: ۲۸۹ / ۷). آنچه مسلم است، وی پس از طی دوران جوانی در آذربایجان و آشنایی با تصوف و فتوت به خراسان و

1. Bayram, AHİ Evren

ماوراءالنهر رفت و از مریدان احمد یسوی^۱ (د ۵۶۲ هـ ق) مبادی طریقت صوفیه را فراگرفت و پس از زیارت مکه با اوحدالدین کرمانی آشنا شد و تحت تعلیم او قرار گرفت و به اشارت مجدالدین اسحاق، پدر صدرالدین قونوی (د ۶۷۳ هـ ق) برای دوری از درگیری‌های سیاسی آذربایجان، به آناتولی رفت و در شهرهای دنیزلی، قونیه، قیصریه اقامت گزید و در شهر اخیر کارگاه دباغی دایر کرد. وی اجازه ارشاد در تصوّف را از صدرالدین قونوی دریافت نمود. در قیصریه تشکیلات اخیان را پایه‌گذاری کرد و چنان اعتباری یافت که عزالدین کیکاوس دوم، سلطان سلجوقی روم، حمایت خود را از این تشکیلات اعلام کرد و در جهت‌گیری‌های سیاسی و مخالفت با سلطه مغولان، از نیروی این اخیان و ارباب حِرَف مانند صنف سرآجان و کفّاشان که با اخیان در ارتباط بودند، بهره برد. احتمال دارد شمس تبریزی، به دست اخیان اخی اورن به قتل رسیده باشد.^۲

از اخی اورن خوبی آثاری به زبان فارسی برجا مانده که اغلب کم‌حجم و مناسب پیشه‌وران شهری بوده است. فهرستی کامل از این کتب را میکائیل بایرام، در اثر خویش به نام «اخی اورن و آغاز تشکیلات اخیان در [آناتولی]» آورده است (Bayram, 59-71). آثاری مانند رساله آغاز و انجام، لطایف غیاییه، لطایف‌الحکمه که به نام کیکاوس سلجوقی فراهم شد؛ مدح فکر و ذم دنیا، مناهج السیفی، مطالع‌الامان، مرشد‌الکفایه که در اغلب آن‌ها تفکر تصوّف ظلم‌ستیز تبلیغ شده است.

شیخ شهاب‌الدین محمود اهری^۳ (د ۶۶۵): پس از خواجه محمّد کججانی، پراوازه‌ترین عارف آذربایجان بود. وی دوران هلاکوخان و آباقاخان را در آذربایجان تجربه کرد و در اوج

۱. احمد یسوی (متوفی ۵۶۲ هـ ق) صوفی بزرگ ماوراءالنهر بوده است که اغلب اوقات در میان اقوام کوچ‌نشین ترک در حوالی رود سیحون می‌زیست (هاشم‌پور سبحانی، «احمد یسوی»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۱۷/۷).

۲. پس از تهاجم مغول به آناتولی ۲ گروه در آنجا به وجود آمدند: گروهی که تنها راه حفظ قدرت و حکومت خود را در سازش و تبعیت از مغولان می‌دیدند که برخی از اهل تصوّف هم در میان آن‌ها حضور داشتند. گروهی دیگر که اعتقاد داشتند باید با مغولان جنگید و استقلال اقتصادی و سیاسی خود را حفظ کرد. گروه اول سخت مورد توجه مغولان و حاکمان محلی متحدانشان بودند، اما طریقت‌های بکتاشی به رهبری حاجی بکتاش (متوفی ۶۶۹ هـ ق) که اغلب از عوام ترکمانان و مریدان شیخ اوحدالدین کرمانی و اخیان که پیروان اخی اورن خوبی و ارباب حرف و اصناف بودند در گروه دوم قرار داشتند و حرکات سیاسی و اجتماعی خاصی در همین رابطه در آناتولی شکل گرفت (نک: عروج‌نیا، «بکتاش ولی»، دانشنامه جهان اسلام، ۶۵/۳؛ بایرام، اوحدالدین کرمانی، ۸۳ و ۵۱؛ یوسفی، ۱۳۸۱: ۹۵ ب).

۳. در سلسله‌الاولیاء نام این شخص شهاب‌الدین محمود التبریزی العتیقی الاهری ضبط شده است (نوربخش: ۴۵).

درگیری‌های سیاسی اجتماعی اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم به سیروسلوک عرفانی در خلوت خانقاهش در اهر پرداخت. شهر اهر از سویی به دلیل وجود ضرابخانه و از سوی دیگر به علت اینکه واسطه برقراری ارتباط فرهنگی اجتماعی بین شهر تبریز و اردبیل بود (فائقی، ۱۳۹۴: ۳۳۵). در دوران «ملوک اهر»^۱ شهر مهمی تلقی می‌شد. همچنین این شهر در رشد تصوف آذربایجان نیز نقش مهمی داشت، زیرا شیخ شهاب‌الدین محمود اهری، نقطه اتصال طریقت سهروردیه منسوب به ابونجیب سهروردی از سهرورد زنگان (د ۵۱۷ هق) و طریقت صفویه منسوب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی (د ۷۳۵ هق) در این شهر زندگی می‌کرد. شیخ شهاب‌الدین پس از جوانی همانند اکثر نام‌جویان ذوق و علم و تصوف به تبریز رفت، وی در آن زمان در کسوت پهلوانی بود. ملّا محمد امین حشری در *روضه اطهار* می‌نویسد: «نقل است که شیخ رکن‌الدین [سجاسی]^۲ که قطب زمان بود. شهاب‌الدین را [فرمود که] در اهر ساکن گشته تا آخر عمر به ارشاد و هدایت عبادالله قیام [نماید]» (حشری، ۱۴۶ تا ۱۴۷). شیخ محمود اهری در تبریز در پای مناری «معبد»^۳ داشت و شیخ صفی‌الدین اردبیلی هنگامی که به تبریز وارد شد در آنجا فرود آمد. شیخ محمود اهری به ارشاد و تربیت مریدان فراوانی پرداخت که از جمله آن‌ها می‌توان به سید جمال‌الدین تبریزی اشاره کرد که ارشادات وی را به شیخ صفی‌الدین اردبیلی رساند. همچنین شیخ معین‌الدین اصحاب که پیر شیخ باله [فتی] حسن بنیسی بود و بابا فرج وایقانی که سه مرید کامل مکمل وی و از فتیان آذربایجان بودند (کربلایی: ۸۱/۲). بدین ترتیب وی با تربیت مریدان سرسلسله «بابا»های تبریز و آذربایجان شد که در واقع از اهل فتوت و اخیان شهری تشکیل شده بودند و در رأس سازمانی اجتماعی (اصناف) قرار داشتند و نقش سیاسی مهمی را در جامعه آشوب‌زده شهری در اواخر دوره اتابکان و به هنگام قدرت‌طلبی سلطان جلال‌الدین خوارزمشاهی و ویرانگری مغول ایفا می‌کردند (کوپریلی، ۱۳۸۵: ۱۹/۱).

۱. گرجیان نومسلمان که از جانب اتابکان در اهر حاکمیت یافتند یعنی، پشتکین بن محمد از طرف جهان‌پهلوان ایلدگز و نصرت‌الدین محمود بن پشتکین (از حدود ۵۸۷ تا ۶۲۳) به ملوک اهر معروف بودند (نکا زامباور، ۱۳۵۶: ۲۹۶؛ زیدری نسوی، ۱۳۴۴: ۲۹۵).

۲. از متصلان به سلسله سهروردیه به واسطه قطب‌الدین اهری (متوفی ۵۷۷ هق).

۳. از به کار بردن واژه «معبد» توسط کربلایی در مورد خانقاه یا زاویه شیخ محمود اهری می‌توان استنباط کرد که این شیخ بیشتر به عبادت می‌پرداخته و از سماع و دیگر کارهای رایج بین صوفیان به دور بوده است (کربلایی: ۶۸/۲).

بر اساس مطالبی که در بالا گفته شد، اهمیت شیخ محمود اهری را در چند مورد می‌توان خلاصه کرد؛ نخست آن که وی سرسلسله متصوفه‌ای است که به «بابا» مشهور بودند و همان‌طور که گفته شد، شاخه‌ای از فتوت و نظام اخیان محسوب می‌شدند، دیگر این که سلسله ارادت، توبه و تلقین و تربیت شیخ صفی با واسطه شیخ زاهد گیلانی و سید جمال‌الدین تبریزی به شیخ شهاب‌الدین اهری می‌رسد. به همین جهت وی مورد توجه صفویان و شاهان سلسله صفویه بود و آن‌ها سعی در اکران مرقد وی در اهر داشتند (ابن‌بزاز، ۱۳۷۱: ۱۰۰۹؛ دوستی، ۱۳۷۷: ۸۶). در جذب مریدان سلسله‌اش که همان فتیان شهری بودند، می‌کوشیدند تا از قدرت بازوی آن‌ها بهره‌جویند، زیرا به استناد منابع دوره صفویه مانند *تذکره نصرآبادی* و *تذکره الملوک*، اسامی باباها در مراتب اجتماعی دوره صفویه به‌طور چشمگیر دیده می‌شود.^۱ همچنین بر اساس آنچه در متن *روضه اطهار* آمده می‌توان دریافت که صفویان به رکن‌الدین سجاسی از بزرگان فتوت و پیرو سلسله سهروردیه و مریدش شیخ شهاب‌الدین محمود اهری که به دور از تلاش اهل مقامات، به‌واسطه ولایت، صاحب حال شده بود، توجه داشتند و می‌خواستند عصاره تصوف اجتماعی (فتوت) تبریز را از طریق اهر به اردبیل منتقل کنند.

در اوایل قرن هشتم در جریان فتوت که در برخی مواقع تنه اصلی تصوف آذربایجان را تشکیل می‌داد تحولی صورت گرفت و فتوت را از حیطة عمل و سیر و سلوک جوانمردانه به‌سوی نظریه‌پردازی و تمایل به مکتب ابن‌عربی کشاند. این که فتوت با ویژگی عملگرا بودن به ثبت و کتابت اصول خویش گرایش پیدا می‌کند و نیز نظرات ابن‌عربی را در خود نشان می‌دهد، می‌تواند مؤید آغاز زوال فتوت اصیل و نیز قدرت یافتن مکتب ابن‌عربی باشد.

زندگی و افکار نجم‌الدین زرکوب تبریزی (م ۷۱۲ق) از سویی اوج فتوت و از سویی دیگر آغاز زوال آن را در دوره بعد، نشان می‌دهد. نجم‌الدین زرکوب در *فتوت‌نامه* خود، اهل فتوت را به سه گروه تقسیم می‌کند که حاکی از تفرقه در درون آنان و آشتی برخی فتیان که قبلاً حامی بی‌غلوغش مردم عامی و اصناف شهری بودند، با ارباب سیاست است. وی می‌گوید فتیان سه گروه‌اند: سیفی، قولی و شربی. سیفیان در مجلس تشرّف به فتوت، میان‌بندی از

۱. برای نمونه، وقتی درویش بابا شاهقلی فوت می‌کند، تمام پیروانش یکجا به شاه اسماعیل پیوستند (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۲۵۲).

دَوَال (تسمه چرمی که بدان سلاح می‌بندند) و قولیان میان‌بندی از کرباس و کتان و شُربیان میان‌بندی از صوف بر میان می‌بستند (صراف: ۱۸۷ تا ۱۹۱). از این سخنان می‌توان دریافت که سیفیان همان عیاران و جوانمردان سپاهی بوده‌اند که دوال بر میان می‌بستند و جامعه چرمین می‌پوشیدند، قولیان از پیشه‌وران و اهل بازار بودند و همچون عامه مردم جامعه کرباس داشتند و شُربیان، جوانمردان صوفی بوده‌اند و جامعه پشمین بر تن می‌کردند. فتیان سیفی که در خدمت امرا و سران حکومت وقت بودند، بعدها در عصر صفویه «شاطر» لقب گرفتند (افشاری-مداینی: ۱۲ و ۱۲۱).

چنین به نظر می‌رسد که جدا شدن فتیان سیفی از جوانمردان صوف پوش، بازتاب آستی فتیان با اهل سیاست بوده، زیرا حاکمان مغول و وزیران ایرانی آنان دریافتند، برهم‌زندگان امنیت شهرها^۱ را باید تحت فرمان خود درآورند و تابع خویش سازند، زیرا این فتیان در هر جا که منافع مردم عادی و عامی شهر به خطر می‌افتاد، با ایجاد آشوب و تهاجم به سربازان دیوانی و مغول اعتراض مردم را به گوش حاکمان می‌رساندند. اما اگر تابع حکومت می‌شدند مسلماً منافع حاکمان را تأمین می‌نمودند. بدین‌سان، به تدریج فتوت در دوره سوم سیر به سوی زوال خود را آغاز کرد. باباها که همانند «کلو»های فارس^۲ فتیان حامی مردم در برابر امرا و حاکمان بودند، بارها در آذربایجان در برابر سران مغول ایستادگی کردند، از جمله زمانی که گیخاتو در ۶۹۳ هق در تبریز «چاو»، پول کاغذی را منتشر کرد و تجارت مردم را مختل نمود و فقرا آسیب دیدند، صوفیان منسلک در فتوت به میدان آمدند و با مقابله با صدرالدین وزیر، کار چاو را یکسره کردند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳، ۹۹/۲ - ۹۷).

با مطالعه زندگی و افکار نجم‌الدین زرکوب تبریزی در واقع آخرین صوفی فتی صاحب‌نام در آذربایجان، می‌توان اوج و زوال فتوت را از ۸۰ هق به بعد در آذربایجان مشاهده کرد. بعد از اخی فرج زنجانی (د ۴۵۷ هق) بزرگ‌ترین حامی فتوت در آذربایجان نجم‌الدین ابوبکر محمد بن مودود طاهری تبریزی معروف به نجم‌الدین زرکوب (د ۷۱۲ هق) است که هم از

۱. اخی شاه ملک که تحت فرمان ملک اشرف چوپانی (حکومت ۷۵۹-۷۴۴ هق) بود، در برهم زدن نظم و امنیت شهرها سابقه طولانی داشت.

۲. «کلو» دگرگون‌شده واژه کلان است به معنی بزرگ و مهتر و ریش سفید و پیشکسوت و جوانمرد (افشاری-مداینی، همان: ۳۴).

سرآمدان عمل به فتوت بود و هم برای نخستین بار درباره تصوف و فتوت کتابی مستقل نگاشت (موحد: ۱۰۰).

وی در کودکی، زمانی که سعدالدین حمویه مدتی را در سال ۶۴۰ هجری در تبریز به سر برد، مورد توجه سعدالدین حمویه قرار گرفت و در جوانی عالمی شد که در علوم ظاهری و باطنی و فتوت از کاملین اولیا محسوب می‌شد.^۱

زرکوب خود را از پیروان شیخ شهاب‌الدین [عمر] سهروردی می‌شمرد (صراف، ۱۹۱).^۲ نجم‌الدین، طبع شعر نیز داشت و «نجما» یا «زرکوب» تخلص می‌کرد. دو غزل وی در کتاب *روضات الجنان* آمده است (کربلائی، ۴۱۹/۱). نخستین غزل به تغزلی غیر عرفانی شبیه است و از آن اصحاب فتوت و جوانمردان شهری می‌نماید:

دلبران را نه همه جور، صفا نیز بود	نه همه درد نمایند، دوا نیز بود
التفاتی بکن از بهر خدا سوی رهی	پادشه را نظری سوی گدا نیز بود
با دل خسته زرکوب صفایی پیش آر	آدمی را نه کدورت که صفا نیز بود

غزل دوم که با تخلص «نجما» پایان می‌پذیرد، نمونه‌ای صریح از غزل‌های عرفانی است. حمدالله مستوفی، بدر جاجرمی و رضاقلی خان هدایت اشعاری را از وی نقل کرده‌اند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۷۵۲؛ بدر جاجرمی، ۱۳۳۲: ۱۰۹۶/۲؛ هدایت، ۱۳۴۴: ۸۱). اما در میان آثار مکتوبی که دارد، فتوت‌نامه وی دارای اهمیت است و در زبان فارسی از نخستین فتوت‌نامه‌ها محسوب می‌شود و ظاهراً آنچه امروز در دست است، خلاصه‌ای از متن اصلی آن است (صراف: ۲۵) و نشان می‌دهد که اهل فتوت و تصوف و مریدان شیخ‌نجم‌الدین زرکوب، مطالعه مستمر این رساله را مد نظر داشته‌اند (کربلائی: ۳۹۲/۱).

۱. «حضرت شیخ سعدالدین حموی... فرموده‌اند که این از ماست عن قریب است که مردم از وی نفع کلی گیرند و باعث راحت و استیناس خلق [به واسطه فتوت وی] گردد... در زمان خود ملأ و ملجأ علما و فقرا بودند. شأن عظیم یافته و صاحب دیوان ممالک عرب و عجم خواجه [رشیدالدین فضل‌الله همدانی] طاب ثراه به وی مکاتیب نوشته و در کمال ادب وی را تصانیف است از جمله رساله‌ای در بیان فتوت در کمال لطافت و دقت» (کربلائی: ۴۱۸/۱).

۲. سهروردی در زمان خلیفه الناصر، با نوشتن فتوت‌نامه‌ای سررشته فتیان بغداد و آذربایجان را به دست خلیفه سپرد (زرین‌کوب، ۱۳۵۷: ۳۵۰).

در این فتوت‌نامه، زرکوب سعی در تطابق اصول فتوت با ارکان شریعت و احکام دین دارد و آن را با موفقیت به پایان برده است. خلاصه این که زرکوب را می‌توان پیرو تصوف سنتی آذربایجان و فتوت این سرزمین و صاحب غزل عرفانی و فارسی دانست. مریدان نجم‌الدین زرکوب که فتیان شهری را تشکیل می‌دادند تأثیرات اجتماعی فراوانی از خود در جامعه آذربایجان داشتند و پس از آن به تدریج فتوت در آذربایجان بی‌فروغ شد و به مبانی نظری ابن عربی گرایش یافت.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی‌های به‌عمل‌آمده در پاسخ به سؤالاتی که در ابتدای مقاله طرح شد، این که فتوت در آذربایجان از کی آغاز شد و چرا؟ فتیان اولیه پیرو کدام مکتب بودند، باید گفت احتمالاً آغاز جریان فتوت در آذربایجان از قرن سومق بوده و شاهد آن سفارش بایزید بسطامی به ابراهیم جوینانی در زلزله تبریز بود، اما بر اساس گزارش‌های تاریخی سابقه مشرب فتوت در آذربایجان با به عرصه آمدن اخیان و باباها و باله‌ها از قرن پنجمق بوده است. اخی فرج زنجانی، بابا فرج تبریزی و باله‌خلیل از نمونه‌های بارز آن بودند که مریدانشان در سازندگی جامعه و بنای روستاها نقش داشتند. این صوفیان متعادل و پیرو صوفیه محققه (شریعت‌محور) از جمله شیخ شهاب‌الدین سهروردی و جنید بغدادی بودند و نیم‌نگاهی نیز به تصوف خراسان ادهمیه داشتند و در دوره پرآشوب اتابکان در برابر ظلم ایستادگی و به مردم کمک‌رسانی می‌کردند. اصناف شهری نیز از همین قرن در جرگه فتیان قرار گرفتند.

اما این که در جامعه مغول‌زده چه عکس‌العملی داشتند، بررسی‌ها حاکی از جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی آن‌ها علیه ارباب حکومت و ظهور و بروز تصوف ظلم‌ستیز بود. آنان زندگی ساده و بی‌تکلفی داشتند و با این سلوک تحمل وضعیت سخت اقتصادی را برای مردم تسهیل می‌نمودند. اخی اورن و شیخ شهاب‌الدین محمود اهری از نمونه بارز آن هستند. سازمان اجتماعی اصناف شهری نیز با هدف مبارزه با ظلم در این دوره تقویت شد. فتوت و اخی‌گری به‌عنوان یک نهاد و سازمان در آذربایجان شکل گرفت و در تحولات سیاسی نقش‌آفرین شد.

تا زمانی که فتیان ظلم‌ستیز، ساده‌زیست و در بطن مردم بودند و ویژگی پهلوانی را حفظ کردند، فتوت جایگاهی والا در میان مردم داشت، اما از زمانی که فتیان به ارباب سیاست متمایل شدند و از حیطة عمل، و سیر و سلوک جوانمردانه به‌سوی نظریه‌پردازی و توجه به مکتب ابن‌عربی‌گرایش یافتند و بین گروه‌های مختلف فتیان تفرقه ایجاد شد، زوال فتوت اصیل و عملگرا در آذربایجان آغاز شد.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- ابن بزّاز اردبیلی (۱۳۷۱)، *صفوه الصفا*، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات زریاب.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۳۰۶)، *المسالک و الممالک*، به کوشش میخائیل یان دخویه، لیدن.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰)، *مسالک و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: بنگاه نشر و ترجمه.
- افشاری مدائنی، مهدی (۱۳۸۱)، *فتوت و اصناف فتوت و چهارده رساله*، تهران، نشر چشمه.
- افشاری، مهران (۱۳۸۲)، *فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۷۵)، *مناقب العارفین*، به کوشش تحسین یازجی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- بایرام، میکائیل (۱۳۷۹)، *اوحد‌الدین کرمانی و حرکت اوحدیه*، ترجمه منصوره حسینی - داوود وفایی، تهران، نشر مرکز.
- بدرجاسری، محمد بن بدر (۱۳۵۰)، *مونس الاحرار*، به اهتمام صالح طبیبی، تهران، انجمن آثار ملی.
- بناکتی، فخرالزمان (۱۳۴۸)، *روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ*، به کوشش جعفرشعار، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
- تربیت، محمدعلی (۱۳۷۸)، *دانشمندان آذربایجان*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۰)، *نفحات الانس من حضرات القدس*، به تصحیح دکتر محمود عابدی، تهران، انتشارات اطلاعات.

- جلالی مقدم، مسعود (۱۳۸۱)، «بابا فرج تبریزی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ۱/۱۱.
- حشری، ملامحمدامین (۱۳۷۱)، *روضه‌اطهار*، به کوشش عزیز دولت آبادی، تبریز، انتشارات ستوده.
- درسار، معصومه (۱۳۹۶)، *واکوی جریان فتوت از آغاز تا پایان قرن هفتم ق*، تهران، انتشارات فرهوش.
- دوستی، حسین (۱۳۷۷)، *سیری در احوال و آثار شیخ شهاب‌الدین محمود اهری*، تهران، نشر مهر علی.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۶۶)، *مرصاد العباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ*، به تصحیح محمد روشن، تهران، نشر البرز.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۶۹)، «ابن خردادبه». *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، چ سوم تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ریاض، محمد (۱۳۸۲)، *فتوت‌نامه، تاریخ آئین آداب و رسوم*، تهران، انتشارات اساطیر.
- زامباور، ادوارد ریتر (۱۳۵۶)، *نسب‌نامه خلف و شهبازیاران*، ترجمه محمد جواد شکور، تهران، انتشارات خیام.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷)، *جستجو در تصوف ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۶۲)، *کلیات*، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۴)، *تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون*، تهران، نشر آگاه.
- سلمی، ابو‌عبدالرحمن (۱۳۹۷ق)، *کتاب الفتوه*، حقه و علق علیه الدكتور سلیمان آتش، انقره.
- شبستری، شیخ محمود (۱۳۶۵)، *مجموعه آثار*، به تصحیح دکتر صمد موحد، تهران، انتشارات طهوری.

- الشیبی، کامل مصطفی (۱۹۶۴-۱۹۶۳ م)، *الصله بین التصوف و التشیع*، طبع الاولی، بغداد.
- صرّاف، مرتضی (۱۳۵۲)، *گردآورنده رسایل جوانمردان و مشتمل بر هفت فتوت نامه*، تهران، انیستیتوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران.
- عبادی مروزی، منصور بن اردشیر (۱۳۶۲)، *مناق الصوفیه*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی.
- عروج‌نیا، پروانه (۱۳۸۳)، «بکتاش ولی»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ج ۳/ ۶۵.
- عطار، فریدالدین محمدبن ابراهیم نیشابوری (۱۳۶۶)، *تذکره الاولیاء*، تصحیح دکتر محمد استعلامی، تهران، چ ۵، انتشارات زوار.
- عطار، فریدالدین محمدبن ابراهیم نیشابوری (۱۳۸۳)، *منطق الطیر*، به تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات سخن.
- عقیقی، ابوالعلاء (۱۳۷۶)، *ملائیبه و صوفیه و فتوت*، ترجمه نصرالله فروهر، تهران، نشر الهام.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام (۱۳۶۴)، *آثارالوزراء*، به تصحیح میر جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات مؤسسه اطلاعات.
- فائقی، ابراهیم (۱۳۹۴)، *آذربایجان در مسیر تاریخ*، تهران، نشر یاران.
- کربلایی، حافظ حسین (۱۳۴۴-۱۳۴۹)، *روضات الجنان و جنات الجنان*، به کوشش و تصحیح جعفر سلطان‌القرائی، ج ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کربن، هانری (۱۳۷۹)، *انسان نورانی در تصوف ایرانی*، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، تهران، انتشارات جامی.
- گراوند، مجتبی و دیگران (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل گفتمان فتوت در تاریخ اسلام از سده چهارم تا سده هشتم هجری قمری»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال چهارم، ش ۱۵.
- گولپیناری، عبدالباقی (۱۳۷۹)، *فتوت در کشورهای اسلامی*، ترجمه دکتر توفیق سبحانی، تهران، نشر روزنه.
- لویزن، لئونارد (۱۳۸۴)، *میراث تصوف*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز.

- مستوفی، زین‌الدین بن حمدالله (۱۳۷۱)، *ذیل تاریخ گزیده*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۲)، *تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم*، تهران، انجمن آثار ملی.
- معین، محمد (۱۳۸۰)، *مجموعه مقالات*، به کوشش مهدخت معین، تهران، انتشارات معین.
- موتاب، احمد (۱۳۷۷)، *آیین فتوت و جوانمردی پهلوانان آذربایجان*، تبریز، انتشارات روان پویا.
- موحد، صمد (۱۳۸۱)، *صفی‌الدین چهره اصیل تصوف آذربایجان*، تهران، نشر طرح نو.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸)، *تذکره الملوک*، به کوشش سید محمد دبیرسبازی با تعلیقات مینورسکی، تهران، امیرکبیر.
- نسوی، محمد بن احمد (۱۳۸۴)، *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- نوربخش قهستانی، سیدمحمد (۱۳۴۹)، *سلسله‌الاولیاء*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، مندرج در *یادنامه هانری کرین*، تهران.
- ولادیمیر تسف. (۱۳۶۵)، *نظام اجتماعی مغول فنودالیسم خانه‌به‌دوشی*، ترجمه شیرین بیانی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- هاشم‌پور سبحانی، توفیق (۱۳۸۷)، «احمد یسوی»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ۱۱۷/۷.
- هجویری، علی بن عثمان جلابی (۱۳۳۶)، *کشف‌المحجوب*، به اهتمام والتین ژوکوفسکی، افست تهران، امیر کبیر.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۴۴)، *تذکره ریاض‌العارفین*، به کوشش محمدعلی گرگانی، تهران، انتشارات محمودی.
- هورست، والدیمیر (۱۳۷۹)، *تاریخ هنر*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- یوسفی حلوابی، رقیه (۱۳۸۱)، *روابط سیاسی سلاحه روم با ایلیخانان*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- Bayram, M. (1991), *Ahi Evren ve AHI Teskilatinin Kurulusu*, Konya.